

شیعیان اسماعیلی

و حضور تاریخی آنان در سیسیل

دکتر محمد رضا زارع / دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

این سؤال همواره مطرح بوده که آیا مذهب شیعه در اروپا پدیده‌ای جدید و مربوط به قرون معاصر است و یا در طول تاریخ، ارتباط و تعامل تاریخی بین مکتب تشیع و قاره اروپا وجود داشته است؟ شواهدی وجود دارد که تشیع در اروپا یک پدیده تاریخی است و از همان قرون نخستین اسلامی، تعاملات تشیع و اروپا وجود داشته و حتی جنوب این قاره شاهد تأسیس دو سلسله شیعی زیدی و اسماعیلی بوده است: «بنی حمود» در اندلس و «بنی کلب» در صقلیه (سیسیل). متأسفانه درباره این دو دولت شیعی، پژوهش کمتری به چشم می‌خورد. نوشتار حاضر مقدمه‌ای بر شناخت یکی از دولت‌های یاد شده به نام «بنی کلب» (Kalbids) است که بیش از یک قرن در سیسیل با مبنای تشیع اسماعیلی حکومت داشت. فرضیه تحقیق حاضر این است: «دولتی که از سال ۲۹۶ تا ۴۲۷ در سیسیل از جانب خلافت فاطمی حاکمیت داشت حکومتی با مبانی و آموزه‌های شیعه بود و با همان مبانی، مدافع و مبلغ کلیت اسلام در این جزیره بود و در آن دوره، تمدن اسلامی نیز در این جزیره به اعتلای خود رسید و با سقوط این دولت شیعی توسط مهاجمان سنی از شمال آفریقا، نه تنها به این دوران طلایی تمدن اسلامی در این جزیره پایان داده شد، بلکه اصل جزیره نیز از دست مسلمانان خارج شد و به تصرف نورمان‌ها درآمد.» در این پژوهش، سعی شده است با استفاده از منابع دست اول تاریخی، شمایی از صقلیه قرن چهارم هجری در دوره حکومت محلی «آل کلب» و ویژگی‌های شیعی این دولت ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: صقلیه، سیسیل، کلبیان، تشیع.

صقلیه (سیسیل) در دوره اسلامی

«سیسیل»،^۱ بزرگ‌ترین جزیره دریای مدیترانه،^۲ که عربی شده آن «صقلیه» است، از نام یونانی آن «سیکلیا» گرفته شده.^۳ این جزیره از صدر اسلام، به سبب موقعیت ممتازش، توجه مسلمانان را به خود جلب کرد. آنان از قرن دوم، چندین بار به جزیره سیسیل هجوم بردند و بخش‌هایی از آن را تصرف کردند و در نهایت، در اواسط قرن سوم، جزیره سیسیل با تصرف پایتخت آن، پالرمو، عملاً به ولایت مسلمان‌نشین تبدیل گردید. در دوره استقرار مسلمانان، آثار اسلامی نسبتاً پایداری در آنجا ساخته شد و حکمرانی مسلمانان در سیسیل تا نیمه دوم قرن ۵ ق/۱۱ م طول کشید و در نهایت، به دست نورمان‌ها منقرض شد. (رحیم‌لو، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۴-۵۴)

صقلیه در دوره اسلامی، قرن‌ها نقش پل دانش، تجارت و سیاست را بین آفریقا و اروپا ایفا می‌کرد. یکی از مهم‌ترین منابع در این‌باره *نهاية الإرب في فنون الأدب* نویری^۴ است که اخبار دست اوّلی از صقلیه دوره اسلامی ارائه می‌کند؛ اخباری که قبلاً در کتاب‌های قدمای مورّخان همچون ابن رقیق، ابن شدّاد و ابن رشیق ذکر شده و اکنون کتاب‌های آنها موجود نیست.^۵

1. Sicile.

۲. این جزیره دارای ۲۵/۴۲۶ کیلومتر مربع و با محاسبه جزایر کوچک و جنبی آن، قریب ۲۵/۷۰۸ کیلومتر مربع وسعت است. مرکز این منطقه، شهر پالرمو است. جزیره سیسیل به وسیله آبراه «مسینا» از خشکی جدا شده و قسمت اعظم آن را کوه و نوار باریک ساحلی تشکیل می‌دهد. بلندترین کوه آن ۳/۳۵۰ متر از سطح دریا و آتشفشان فعال «آتنا» نیز در قلّه آن قرار دارد. (گیتاشناسی کشورها)

۳. در این‌باره، ر.ک. «سیسیل» در دانشنامه آزاد (ویکی پدیا). در: <http://fa.wikipedia.org>

۴. احمد بن عبد الوهّاب بن محمّد بن عبد الدائم القرشی التیمی البکری، معروف به «شهاب‌الدین نویری» (۶۷۷-۷۳۳ق / ۱۲۷۸-۱۳۳۳م) (زرکلی، ج ۱، ص ۱۶۵)

۵. فازیلیف معتقد است: **نهاية الإرب** اخبار خطیری درباره صقلیه به ما ارائه می‌کند. در این‌باره، ر.ک. (زرکلی)

منبع دیگر کتاب احسن التقاسیم مقدسی است که جزیره صقلیه قرن چهارم را این‌گونه وصف می‌کند: «صقلیة جزيرة واسعة جلیلة، لیس للمسلمین الیوم جزيرة اجلّ و لا اعر و لا أكثر مدنا»؛ (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۲ / اقلیم المغرب، ص ۱۶۵) صقلیه جزیره بزرگ و با عظمتی است که برای مسلمانان امروز جزیره‌ای بزرگ‌تر، آبادتر و از لحاظ کثرت شهرها، از آن وجود ندارد.

همچنین مسعودی در اخبار الزمان صقلیه را جزیره‌ای می‌داند که پانزده روز مسافت دور تا دور آن است و از همان زمان، در آن کوه آتشفشان فعالی بوده که شراره‌های آتش آن به دریا می‌ریخته است. (مسعودی، اخبار الزمان، ص ۶۶-۶۷) سمعانی در الأنساب، تعداد زیادی از علمای مسلمان را که از صقلیه برخاسته‌اند، برشمرده که با پسوند «صقلی» خوانده می‌شده‌اند. (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۴۹) رعینی در مواهب الجلیل، به برخی نظرات فقهی علمای صقلیه اشاره می‌کند (رعینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۵-۷۶) و مشاهیر «المازری» را منسوب به شهر مازر در صقلیه می‌داند (رعینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۹-۵۰)

ابن حوقل^۱ که به پالرمو، مرکز سیسیل، نیز سفر کرده است، در کتاب صورة الارض و المسالك و الممالک، از کثرت مساجد این جزیره یاد کرده، چنین می‌نویسد: این تعداد مسجد را در هیچ مکان و شهری از شهرهای بزرگ مشاهده نکرده‌ام. (ابن حوقل، بی‌تا)

پروونسال در مقاله «شرفا»، از سادات و شرفایی نام می‌برد که به نام «شرفای صقلیون» خوانده می‌شدند. وی آنها را این‌گونه معرفی می‌کند: در کنار شرفای حسنی، که در مراکش، بخصوص در فاس وجود داشتند، دو گروه از شرفای حسنی،

۱. ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی یا نصیبینی (د پس از ۳۶۷ق/۹۷۸م) معروف به ابن حوقل جغرافی‌دان قرن چهارم هجری قمری بود. از آثار وی می‌توان به کتابی اشاره نمود که درباره سیسیل نوشته است، در این‌باره، ر.ک. نیک‌بین، ۱۳۷۵.

از طریق موسی الکاظم بن جعفر الصادق پسر محمد الباقر - علیهم السلام - نوه حسین - علیه السلام - را هم باید ذکر کرد. اینها شرفای صقلیون هستند.^۱

در اخبار و احادیث مربوط به دوران ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بارها از جزیره صقلیه یاد شده است (الکورانی العاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۹) که البته نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد.^۲ در میان سرداران اسلام نیز افراد برخاسته از این جزیره به چشم می‌خورند که معروف‌ترین آنها سردار دولت شیعی فاطمی جوهر صقلی است که مصر را برای فاطمیان فتح کرد.^۳

هنگامی که مقدسی از این جزیره بازدید می‌کرد بیشتر ساکنان آن بر آراء ابوحنیفه بودند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۸) اما به گفته وی، مذهب و فقه شیعه نیز در مغرب سرزمین اسلام، که صقلیه هم بخشی از آن بود، رواج داشت. وی در این باره می‌نویسد:

مذهب در آنجا (مغرب) سه نوع است: در اندلس، مذهب مالک و قرائت نافع رایج است... نوع دوم مذهب مردم کوچه و بازار است. نوع سوم مذهب فاطمیان است. و این خود سه گونه است: نخست. مسائلی که مورد اختلاف پیشوایان است؛ مانند

۱. لوی پروونسال، «شرفا»، دائرة المعارف اسلام، ترجمه فهیمه مخبر دزفولی، ماهنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳. تک پژوهشی دیگر نیز به شرفای صقلیون فاس اختصاص دارد که آن را نوه قادری، نویسنده الدر السنی، محمد بن طیب القادری (د. ۱۱۸۷ق / ۱۷۷۳م) با عنوان «لمحة البهجة العالیة فی بعض فروع الشعب الحسینیة الصقلیة» نگاشته است.

۲. البته برخی واژه «صقالبه» را با واژه «صقلیه» مخلوط کرده و صقالبه مذکور در روایات را منسوب به جزیره صقلیه انگاشته‌اند، در حالی که مقصود از «صقالبه»، قوم «اسلاو» یعنی ساکنان اروپای شرقی است و از آنها در کتب تاریخی به نام «صقلایی» یاد شده است. نظیر حدیث «تخرج الروم فی الملحمة العظمی، و معهم الترك و برجان و الصقالبه» (الکورانی العاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۹) این در حالی است که افراد منصوب به جزیره صقلیه «صقلی» نامیده می‌شوند.

۳. در این باره، ر.ک. الحسن بن ابراهیم، ابن زولاق (م ۳۸۶هـ)، سیره جوهر الصقلی و هو قائد الجیوش الفاطمیة الذی فتح مصر.

قنوت در نماز بامداد، و بلند گفتن بسمله و یک رکعت خواندن نماز وتر و مانند اینها. دوم. بازگشت به رفتار سلف (گذشتگان) مانند دوگانه گفتن بندهای اقامه که بنی‌امیه یکتای آن را انداخته بودند، و سفیدپوشی که بنی‌عبّاس آن را به سیاه تبدیل کرده بودند. سوم. خود آورده‌هایی که هرچند پیشینه تاریخی نداشت، ولی با دیدگاه پیشوایان هم ناسازگار نبود؛ مانند افزودن حیعه^۱ بر اذان و شرط کردن دیدار ماه در تعیین روز اول و انجام دادن نماز کسوف با پنج رکعت دو سجده‌ای، و اینها (نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷) از مذهب شیعیان است. ایشان کتاب‌هایی نیز دارند که می‌خوانند. من کتاب **دعائم** را بررسی کرده، دیدم ایشان در بیشتر اصول با معتزلیان موافقتند... (مقدس، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۴۲)

به نظر می‌رسد با این توصیف، مذهب تشیع، اعم از کلام و فقه، در آن مناطق رواج داشته است، به‌ویژه اینکه در دوران حاکمیت ادرسیان و فاطمیان، علاوه بر آموزه‌های زیدیه و اسماعیلیه، تشیع امامیه نیز در برخی مناطق شمال آفریقا اکثریت داشت. در مقدمه شرح **الاخبار** قاضی نعمان مغربی آمده است: تشیع ذاتاً در مغرب اسلامی، از سال ۱۴۵ هجری شناخته شده بود و در عصر مؤلف (قاضی نعمان) مردم برخی از شهرهای مغرب نظیر ماجنه، ادبس، و نقطه مشهور به تشیع بودند. (مغربی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲)

آغاز حاکمیت شیعه

صقلیه در سال ۲۹۶هـ ق با تصرف افریقیه به دست فاطمیان به یکی از مناطق تحت حاکمیت آنها تبدیل شد و فرمانروای آنجا مستقیماً از جانب خلیفه فاطمی تعیین می‌گردید. ابن خلدون می‌نویسد:

۱. مصدر صنایع به معنی «حی علی خیر العمل» گفتن در اذان.

چون عیدالله المهدی بر افریقیه مستولی شد و آن سرزمین به فرمان او درآمد و عمال و کارگزاران خود را به نواحی فرستاد، حسن بن احمد بن ابی‌خنزیر، از رجال کتامة، را امارت صقلیه داد. او در سال ۲۹۷ با سپاهی به مازر داخل شد و برادر خود را به حکومت جرجنت فرستاد و اسحاق بن المنهال را قضای صقلیه داد. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۳)

در سال ۳۳۶ با حاکمیت حسن بن علی کلبی و خاندان او، صقلیه به امارت مستقل البته با تابعیت اسمی از فاطمیان تبدیل گردید. ابن خلدون می‌نویسد: در سال ۳۵۴ بعد از نبرد المجاز، المنصور (فاطمی) حسن بن علی بن ابی‌الحسین الکلبی را به صقلیه فرستاد. کنیه او «ابوالغنائم» بود؛ از برکشیدگان و سرداران او بود و در دولت، مقامی ارجمند داشت و در جنگ با ابویزید خارجی، شجاعت‌ها نموده بود. حسن زمام کارها به دست گرفت. رومیان از خشم او بیمناک شدند و جزیه سه ساله را فرستادند. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۳)

به گفته ابن خلدون، کلبیان در همان ابتدا موفق شدند تهاجم بیزانسی‌ها به جزیره را دفع کنند و علاوه بر آن، به جنوب ایتالیا نیز حمله کنند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵۸-۱۵۹) و در جزیره آرامش نسبی برقرار نمایند. به همین دلیل، عهد امرای کلبی دوره درخشان تمدن اسلامی در این جزیره به شمار می‌رود که به اختصار، به امرای آنها اشاره می‌شود:

امرای سلسله کلبی

۱. حسن بن علی بن ابی‌الحسین کلبی

حسن کلبی، بنیانگذار سلسله کلبیان سیسیل، از امرای جهادگر صقلیه به شمار می‌رفت. در ایام حکومت وی، کنستانتین، امپراتور روم شرقی، تصمیم گرفت جزیره صقلیه را از مسلمانان بازستاند. اما حسن کلبی موفق شد علاوه بر شکست دادن

رومیان، بر مناطق مسینی،^۱ ریو^۲ و قلوریه^۳ در جنوب ایتالیا نیز مسلط شود. وی در شهر «ریو» مسجدی بنا نهاد و مسیحیان را ملزم به رعایت حرمت آن نمود. حسن کلبی از آنجا که از خواص معز فاطمی به شمار می‌رفت، مدتی امارت را به دست فرزندش احمد سپرد و به «مهدیه» پایتخت فاطمیان رفت، ولی مجدداً به صقلیه بازگشت و در سال ۳۴۵هـ با سازمان‌دهی مجاهدان مسلمان، تهاجم مجدد رومیان را دفع کرد و آخرین پایگاه‌های مسیحیت در جزیره را تصرف نمود. مورخان نوشته‌اند: وی در این نبرد، به پیروزی عجیبی دست یافت؛ در حالی که تعداد اندکی نیرو داشت، اما خدا پیروزی را نصیب او کرد و رومیان را در دریا و خشکی تار و مار کرد، به گونه‌ای که ده هزار نفر از نیروهای دشمن را نابود کرد و در حالی که بر اثر شادی از این پیروزی برافروخته شده بود، تب کرد و از دنیا رفت. وی همچنین در دوران حکومت خود، برای مدتی موفق به تسلط بر برخی نقاط ایتالیا نظیر شهر جنوا گردید. (الزرکلی، الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۱)

ذهبی در سیر اعلام النبلاء چنین می‌نویسد: حسن کلبی شهر جنوا را فتح کرد و به جزیره «سردانیه» حمله برد و بر مملکت صقلیه حکم راند و نایب او نیز فتوحات دیگری انجام داد و بر دشمن مسلط شد. علما گفته‌اند که فتحی همانند فتح او (حسن کلبی) ندیده‌اند و به خاطر این فتوحات، مسلمانان شاد شدند و تسلط او استوار گردید. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵۸-۱۵۹)

۲. احمد بن حسن

همان‌گونه که اشاره شد، پس از مرگ خلیفه فاطمی، المنصور، و به قدرت رسیدن المعز، حسن کلبی به مهدیه بازگشت و پسر خود، احمد، را به جای خویش در صقلیه

1. Messini.
2. Reggio.
3. Calabria.

نهاد. نام احمد بن حسن با نبرد «المجاز» در سال ۳۵۴ قمری گره خورده است. این نبرد به این صورت آغاز شد که المعز فاطمی به احمد فرمان داد قلعه‌های رومی را، که در صقلیه باقی مانده بودند، بگشاید. او نیز طرمین و چند قلعه دیگر را در سال ۳۵۱ فتح کرد.

ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

صاحب صقلیه در سال ۳۵۱ قلعه «طرمینی» از قلاع صقلیه را پس از تحمّل محاصره‌ای دراز و رنج بسیار، در تصرف آورد و مسلمانان در آن فرود آمدند و آنجا را به نام المعز لدین الله، صاحب افریقیه، «معزیه» نامیدند. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۶ / ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۷۱-۴۷۴)

پس از این نبرد، قلعه‌نشینان مسیحی رمطه با چهل هزار سپاهی، که از قسطنطنیه به یاری آنها آمده بودند، به جنگ با احمد برخاستند. احمد بن حسن از المعز لدین الله علوی یاری طلبید. او نیز سپاهی به همراه پدرش گسیل داشت. رومیان نیز در «مسینی» نزدیک صقلیه فرود آمدند و به رمطه گسیل شدند. سپهسالار مسلمانان در هنگام محاصره رمطه، حسن بن عمّار بود. رومیان مسلمانان را محاصره کردند و ساکنان مسیحی رمطه نیز به مصاف بیرون آمدند. مسلمانان دل بر شهادت نهادند و بر رومیان حمله کردند و اسب سردارشان مانوئل را پی کردند و جماعتی از سرداران رومی را کشتند. شجاعت و پای‌مردی مسلمانان تحت رهبری امیر کلبی موجب هزیمت رومیان شد. رومیان منهزم شدند و مسلمانان از پی ایشان تاختند و در این نبرد، غنایم و اسیران بی‌حساب به چنگشان افتاد. رمطه به این صورت فتح شد و بقایای لشکر روم از صقلیه و جزیره «ریو» با چند کشتی جان خود را از معرکه به در بردند. امیر احمد بن حسن کلبی با کشتی‌های خود از پی آنان روان شد و کشتی‌هایشان را به آتش کشید این نبرد به «المجاز» مشهور شد و در آن هزار تن از بزرگان و صد تن از سرداران رومی به اسارت در آمدند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۶ / بیان ایالت ابوالعباس در صقلیه (سیسیل)، ص ۲۵)

۳. ابوالقاسم علی بن حسن

ابوالقاسم کلبی^۱ پس از رفتن برادرش احمد به مصر، از جانب معز فاطمی در سال ۳۶۰ هجری جزیره صقلیه امارت یافت. به گفته ابن خلدون، وی عادل و دارای حسن سیرت بود. در نبرد با امپراتور آلمان، اتوی دوم،^۲ به شهادت رسید. امپراتور آلمان نیز در این نبرد شکست خورد و نزدیک چهار هزار نفر از نیروهای او از میان رفتند و خود امپراتور نیز بر اثر جراحات جنگ، مدتی بعد از دنیا رفت. (زرکلی، ج ۴، ص ۲۷۲)

۴. جابر بن ابی القاسم

پس از ابوالقاسم کلبی، فرزندش جابر بن علی بن الحسین^۳ به امارت صقلیه رسید و ولایت او از جانب خلیفه فاطمی العزیز بالله تأیید گردید و مدت امارت او تنها یک سال بود. (زرکلی، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵) زرکلی از **لسان‌الدین** ابن خطیب نقل می‌کند: جابر بن علی تدبیر کافی برای اداره جزیره را نداشت و سپاهیان با او اختلاف کردند. به همین دلیل، از مصر (فاطمی) به جای او، پسر عمویش جعفر بن محمد بن ابی‌الحسین در سال ۳۷۳ هجری منصوب شد. (زرکلی، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵)

۵. جعفر بن محمد بن حسین بن علی بن ابی‌الحسین

جعفر بن محمد در ابتدای امر، از نزدیکان عزیز بالله فاطمی به شمار می‌رفت و یک بار در دستگاه دولت فاطمی به وزارت رسید. وی در سال ۳۷۳ ق به امارت صقلیه منسوب شد و آن منطقه را پس از اختلافات و اضطرابات قبلی، آرام کرد. مورخان از او به خوبی یاد کرده و سیره او را نیکو شمرده‌اند. وی به دلیل حمایت از عالمان دین،

۱. علی بن حسن بن علی بن ابی‌الحسین، معروف به ابوالقاسم حسنی کلبی (۳۷۲/۹۸۲ م).

2. Othon II.

۳. جابر بن علی (ابی‌القاسم) بن الحسین بن علی بن ابی‌الحسین الکلبی.

مشهور است و به همین دلیل، معمولاً در دربار او عده‌ی زیادی از علما حضور داشتند. (زرکلی، ج ۲، ص ۱۲۸)

۶. عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد بن حسن بن علی کلبی پس از وفات برادرش جعفر، به حاکمیت صقلیه رسید وی نیز به نام خلفای فاطمی خطبه می‌خواند و مورخان او را ادیب و دوستدار علم و ادب می‌خوانند و امنیت در زمان او بر جزیره استمرار داشت. (زرکلی، ج ۴، ص ۱۲۰)

۷. ابوالفتوح یوسف بن عبدالله

پس از عبدالله بن محمد، ابوالفتوح یوسف بن عبدالله به حکومت رسید. او از چنان جلالت و فضایی برخوردار بود که خاطره‌ی همه‌ی اسلاف را به فراموشی سپرد. زرکلی در الأعلام، یوسف بن عبدالله را چنین وصف می‌کند: از جانب عزیز فاطمی، حکم ریاست و ولایت او صادر شد و به «ثقة الدولة» ملقب گردید، اهل جزیره صقلیه در ایام حکومت او، در گشایش بودند و از جانب دشمنان داخلی و خارجی، تحرکی ایجاد نشد. (زرکلی، ج ۸، ص ۲۳۹ / نیز، ر.ک. رانض الفرائض، ص ۵ / المقتطف، ج ۱۵، ص ۱۳۲)

ابوالفتوح در نهایت، به بیماری فلج دچار گردید و در سال ۳۸۸ نیمه‌ی چپ بدنش از کار بازماند. (زرکلی، ج ۴، ص ۱۲۰)

۸. جعفر بن یوسف

جعفر بن یوسف بن عبدالله کلبی پس از فلج شدن پدرش در سال ۳۸۸ از جانب حاکم بأمراالله، خلیفه فاطمی، به امارت صقلیه رسید. وی از جانب فاطمیان به «تاج الدولة و سیف المله» ملقب گردید. مورخان سیره حکومت او را در ابتدای کار نیکو شمرده‌اند. ولی پس از خروج برادرش، رفتار او علیه وی تغییر کرد. جعفر بن یوسف

پس از شکست دادن برادرش، او را به قتل رساند. سیرت بد او پس از این واقعه، موجب شد مردم صقلیه علیه وی قیام کنند و در نهایت، با پا در میانی پدر مفلوج وی، جعفر عزل شد و همراه خانواده خود به مصر بازگشت و برادرش احمد معروف به «اکحل» به امارت رسید. (زرکلی، ج ۲، ص ۱۳۰)

۹. احمد الاکحل بن یوسف

یکی از مشکلات و چالش‌های اجتماعی در صقلیه - مانند اندلس - خصومت بین سه دسته مهم تشکیل دهنده اجتماع مسلمانان بود: اعراب مهاجر از یک سو، بربرهای مهاجر از سوی دیگر، و دسته سوم مسلمانان بومی بودند. علاوه بر آنها، در صقلیه نسل‌هایی از مهاجران نیز وجود داشتند که طی چندین دهه اقامت در صقلیه، بومی آنجا محسوب می‌شدند. آنچه قدرت مسلمانان را رو به تحلیل می‌برد تعارض و درگیری بین این سه دسته یعنی اعراب، بربرها و بومیان بود و دو امیر آخر سلسله کلبی، یعنی احمد الاکحل و حسن صمصام، بر اثر همین تعارضات، قدرتشان رو به تحلیل رفت؛ به این صورت که احمد بن یوسف در سال ۴۱۰ پس از رفتن جعفر بن یوسف به مصر، به جایش نشست. او را «تأیید الدوله» لقب نهادند و به «الاکحل» معروف بود. با آمدن او، پریشانی‌ها برطرف شد، ولی او کارها را به دست پسرش جعفر سپرد. رفتار نامناسب جعفر با اعراب بومی شده صقلیه و توجه بیشتر به بربرها، موجب گرایش اعراب به المعز لدین‌الله، امیر زیری قیروان، گردید و با تهاجم المعز زیری به جزیره و همراهی مسلمانان بومی و اعراب با آل زیری، اکحل در ۴۱۷ ق به قتل رسید. (زرکلی، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳)

۱۰. حسن صمصام

پس از قتل اکحل، به گفته ابن خلدون، مردم صقلیه از کاری که کرده بودند، یعنی یاری خواستن از المعز زیری علیه اکحل، پشیمان شدند و بر اهالی افریقیه (بربرها)

شوریدند و قریب سیصد تن از آنان را کشتند و جماعتی را بیرون راندند و مجدداً به کلیان روی آوردند و حسن صمصام، برادر احمد الاکحل، را بر خود امیر ساختند. ولی پس از این قضایا - به تعبیر ابن خلدون - فرومایگان بر بزرگان برتری یافتند. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۸) شورشیان صمصام را نیز بیرون کردند و بدین‌سان، صمصام، آخرین حاکم کلبی، که پس از دوره‌ای پر از آشوب و ناآرامی و پس از پشت سر گذاشتن مداخله مستقیم زیریان آفریقا به قدرت رسیده بود، در ۴۴۵ ق از بلرم (پالرمو) مرکز صقلیه بیرون رانده شد و حکومت بین سرداران سپاه تقسیم گردید و با کنار زدن صمصام، دولت کلیان نیز به پایان رسید. حاکمان کلبی ده تن بودند و مدت حکومتشان ۹۵ سال بود. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۸)

سقوط صقلیه پس از سقوط کلیان

شورشیان در پایتخت، محمد بن ثمنه را، که از سران سپاه بود، به امارت رساندند و او را «القادر بالله» لقب دادند. ابن ثمنه، عبدالله بن منکوت را، که از سوی صمصام حاکم مازر بود، به قتل رساند و بر همه جزیره صقلیه مسلط گردید. چون ابن ثمنه در صقلیه بر سریر قدرت نشست، فتنه‌هایی بین او و یکی دیگر از سرداران به نام ابن حواس برپا شد. ابن ثمنه لشکری گرد آورد، ولی ابن حواس او را شکست داد و ابن ثمنه از کفار نورماندی یاری خواست. کنت روزه (روچار) با هفت برادر خود و جمعی از فرنگان به یاری او آمدند. ابن ثمنه کشور صقلیه را به او وعده داد و با آنان وارد معامله شد. روزه قصد شهرهای صقلیه کرد و هر چه را بر سر راهش بود تصرف نمود. ابن حواس به مقابله بیرون آمد، ولی شکست خورد و به مرکز خود، «قصریانه» بازگشت. روزه همچنان پیش‌روی کرد تا آنجا که برای ابن حواس جایی نماند و به ناچار از در صلح در آمد و با اموال و زن و فرزندش، به سال ۴۶۴ بکلی صقلیه را ترک گفت و روزه سراسر جزیره را تصرف کرد و نام «اسلام» از جزیره برافتاد. روزه

در قلعه «ملیطو» از سرزمین قلوبیه به سال ۴۹۴ از دنیا رفت. پسرش روژه دوم جانشین او شد و مدت حکومتش به دراز کشید. پس از سقوط جزیره، به رغم سرکوبگری شدید مسلمانان، برخی نشانه‌های اسلام سال‌ها باقی ماند و گروهی از مسلمانان و سادات ادریسی نیز، که در جزیره صقلیه باقی مانده بودند و یا به آن رفت و آمد داشتند، به موقعیت‌هایی دست یافتند. از معروف‌ترین آنها شریف ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس ادریسی است که کتاب *نزهة المشتاق فی اخبار الآفاق* را برای روجار نوشت. (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۹۴۷) این کتاب به «کتاب روجار» نیز معروف است. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۹)

ویژگی‌های شیعی کلیبان

مورخان به این نکته تصریح دارند که آل کلب حاکم بر جزیره سیسیل در امور دینی، از فاطمیان پی‌روی می‌کردند. به همین دلیل، این سلسله را در شمار دولت‌های شیعه به شمار می‌آورند. (موسوی، ۲۰۰۲، ص ۳۲۳) از سوی دیگر، اساساً فاطمیان، به‌ویژه در ابتدای حکومت خود، از امرا و خاندانی برای حاکمیت در مناطق تحت سلطه و نفوذ خود استفاده می‌کردند که اعتقادات تشیع اسماعیلی را پذیرفته باشند و از نظر دینی با آنها مخالفت نداشته باشد. طبعاً منطقه مهمی نظیر جزیره بزرگ صقلیه از این قاعده مستثنا نبود. ابن کثیر در این باره می‌نویسد: معز فاطمی بر بلاد مغرب و صقلیه نایبانی گماشت که در مسیر او و از حزب او و انصار او به شمار می‌رفتند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۲۷۲)

همچنین در این مسئله تردیدی نیست که فاطمیان از ابتدای به قدرت رسیدن، سعی در نشر تشیع در مصر و آفریقا و مناطق دیگر تحت تسلط خود داشتند. (الشهید الاول، الدروس، مقدمه ج ۱، ص ۵۰) به همین دلیل، ابن خلدون به صراحت، در مقدمه *العبر*، خاندان کلیبی را مبلغان مکتب تشیع اسماعیلی در سیسیل معرفی می‌کند و می‌

نویسد: در روزگار خاندان ابوالحسین از ملوک سیسیل، در آن جزیره عقاید عبیدیان (فاطمیان) را تبلیغ می‌کردند. (ابن‌خلدون، ترجمه مقدمه ج ۱، ص ۴۸۶)

نشانه‌های تشیع، نماز میت با پنج تکبیر^۱ و اقرار به اسلام ابوطالب، پدر حضرت علی علیه السلام است که از نشانه‌های شیعی بودن این افراد شمرده می‌شد. درباره دیوان ابی‌طالب و جمع‌آوری کننده آن، علی بن حمزه بصری، معروف به «ابونعیم لغوی»، متوفای صقلیه نوشته‌اند: دیوان ابی‌طالب و ذکر اسلامه را علی بن حمزه بصری، ملقب به ابونعیم، جمع‌آوری کرد. وی متوفای صقلیه در رمضان ۳۷۵ هـ ق است. قاضی صقلیه در مسجد جامع شهر بر او نماز گزارد و در نماز او، پنج تکبیر گفت؛ چنان‌که خود او به این مسئله رخصت داده بود. (تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۶، ص ۴۴-۴۵ در: <http://www.tebyan.net>)

همچنین نگاهی به اسامی خاندان کلبی، که غالباً در آنها نام «علی» و «حسین» به چشم می‌خورد، نشان دیگری از مایه‌های اعتقادی آنهاست.^۲

همان‌گونه که اشاره شد، به ظن قوی، تشیع کلبیان، اسماعیلی بوده است. به همین دلیل، ابن‌حوقل، که در قرن چهارم به صقلیه سفر کرده است، از فاطمیان و امرای کلبی سیسیل تمجید می‌کند؛ چراکه برخی او را همانند ناصر خسرو، مبلغ مذهبی و داعی سیاسی فاطمیان می‌دانند. از جمله عللی که موجب این گمان شده، عواطف او نسبت به فاطمیان است. علاقه‌مندی شدید ابن‌حوقل به سیاست فاطمیان کاملاً روشن و مسلم است و بر پایه همین قراین، می‌توان مطالب مربوط به تاریخ آفریقای

۱. عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب **النقض** درباره روی کار آمدن محمود غزنوی و قتل و صلب علمای شیعه می‌نویسد: منبرها بشکستند و آنها را از مجالس وعظ و خطابه بازداشتند. دستارها در گردن آنها و شیعیان کردند که «اینان دست‌ها در نماز فرو گذاشته‌اند و بر مرده پنج تکبیر کرده‌اند.» (در این باره ر.ک. رازی، ۱۳۵۸، ص ۴۲)

۲. نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://overall.moroccoforum.net>

شمالی و جزئیات دیگر کتاب *صورة الارض* را توجیه کرد؛ ولی نظریات وی درباره اندلس اموی و سیسیل زیر فرمان کلیبان و انتقاداتی که گه‌گاه از فاطمیان در باب طرز اداره مصر کرده است، می‌تواند بر پایه ملاحظات سیاسی او باشد.^۱

زامباور می‌گوید: سکه‌های صقلیه حتی تا سال ۴۲۹ هـ - یعنی دو سال پس از سقوط کلیبان - با اسم «الظاهر»، خلیفه فاطمی، منقش بود. (زامباور، ۱۹۸۰، ص ۱۰۸) بنابراین، می‌توان گفت: چون سلسله کلیبان تابع و حامی فاطمیان بودند سکه‌های رایج در صقلیه عصر کلبی نیز همان سکه‌های فاطمیان بوده که تقریباً در همه آنها «علی ولی الله» در کنار «محمد رسول الله» آمده است. (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۴۱. در این باره، همچنین ر.ک. سلسله سکه النقود و المسکوکات فی العالم الاسلامی، ج ۴۳)

علل سقوط کلیبان

درباره سقوط کلیبان سیسیل مانند هر سلسله و دولت دیگری، دو دسته علل داخلی و خارجی متصور است:

۱. علل داخلی

الف. **تعارض بین عرب، بربر و مسلمانان بومی:** همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مشکلات عمده‌ای که در مغرب اسلامی، به‌ویژه در سرزمین‌هایی نظیر اندلس و صقلیه، در عصر سیادت مسلمانان وجود داشت کشمکش بین بخش‌های تشکیل‌دهنده جامعه مسلمانان بود که توان مسلمانان را تضعیف می‌کرد و زمینه را برای سوء استفاده دشمنان خارجی فراهم می‌نمود. این موضوع در زمان امارت آخرین امرای سلسله

۱. ابن حوقل، *صورة الارض*. ویرایش م. ی دخویه، لیدن، ۱۸۷۳. به نقل از حاشیه او. پروونسال، معتقد است: ابن حوقل به هر حال، عامل عباسیان یا فاطمیان بوده است.

کلبیان نمود بیشتری پیدا کرد و چه بسا حمایت یک امیر و صاحب منصب حکومت از یک دسته موجب نارضایتی دسته دیگر می‌شد و به شورش و دخالت خارجی منتهی می‌شد. ابن خلدون درباره وقایع سال‌های حکومت اکحل، یکی از آخرین امرای کلبی، می‌نویسد:

او کارها را به دست پسرش جعفر سپرد. سیرت جعفر با اعراب بومی شده صقلیه مناسب نبود و بیشتر به اهالی افریقیه (بربرها) توجه داشت. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۲)

این موضوع موجب نارضایتی اعراب و حمایت آنها از مهاجم خارجی (زیریان مهاجم) گردید.

ب. کاهش همبستگی و روی کار آمدن افراد نالایق: با تسلط کلبیان بر کل جزیره و به وجود آمدن شرایط رفاه نسبی، به تدریج، امرای این سلسله از جهادگری و شجاعت اسلاف پیشین خود فاصله گرفتند و طبعاً به این دلیل، در دهه‌های آخر حکومت سلسله کلبیان، امیران بزرگ و نام‌آوری همچون ابوالحسن کلبی به چشم نمی‌خوردند. از سوی دیگر، درگیری‌های داخلی، که به دنبال مداخله زیریان صورت گرفت، بر همبستگی داخلی کلبیان تأثیر گذاشت. به گونه‌ای که به تعبیر ابن خلدون، در زمان آخرین امیر این سلسله به نام حسن صمصام «اوضاع در هم شد و ارادل بر اشراف چیره شدند.» (ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۸) این شرایط موجب قدرت‌طلبی سرداران سپاه گردید که برای حفظ قدرت خود، از یاری خواستن از کفار نیز ابایی نداشتند؛ چنان‌که یکی از آنها به نام «ابن ثمنه» پس از بیرون راندن آخرین امیر کلبی، در رقابت با دیگر سرداران، از فرمانروای نورماندی‌ها (روژه اول) کمک خواست و با لشکرکشی روژه، سراسر جزیره به تصرف نورماندی‌های مسیحی درآمد.

۲. علل خارجی

الف. ضعف تدریجی خلافت فاطمی: یکی از نتایج ضعف خلافت فاطمی، که از نیمه دوم خلافت مستنصر آغاز گردید، جدا شدن مناطقی نظیر صقلیه از محدوده نفوذ دستگاه خلافت فاطمی و تشیع اسماعیلی بود. دکتر حسن ابراهیم حسن در این باره می‌نویسد: (اگرچه) در دوران اول خلافت مستنصر (هشتمین خلیفه فاطمی) نفوذ فاطمیان بر شام و فلسطین و حجاز و سیسیل و شمال آفریقا مستقر بود و نام خلیفه فاطمی در همه ولایت‌ها، از اقیانوس اطلس تا بحر احمر، به منبر گفته می‌شد و نیز یمن و حجاز و موصل و حتی بغداد در مدتی کوتاه زیر نفوذ فاطمیان بود، ولی به تدریج، نفوذشان سستی گرفت؛ دولت زیریان و حمادیان، که از سال‌ها پیش در افریقیه پایه گرفته بود، قوت گرفت و به سال ۴۴۳ نفوذ فاطمیان در افریقیه به خطر افتاد، تا سال ۴۷۵ که در آن ولایت اثری از آن نماند. و هم در این سال، جزیره سیسیل، که از اواخر قرن سوم تابع نفوذ فاطمیان بود، از تصرف ایشان خارج شد. (حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.hawzah.net>)

ب) تهاجم آل زیری: ابن خلدون حمله المعز زیری به صقلیه را با دعوت اعراب و مسلمانان بومی جزیره می‌داند و در این باره می‌نویسد:

مردم صقلیه شکایت او [جعفر، برادر اکحل، امیر کلبی] به المعز لدین الله امیر زیری قیروان بردند. او نیز چند کشتی، که سیصد مرد جنگی را حمل می‌نمود، به صقلیه فرستاد. سرداری این گروه با پسرانش عبدالله و ایوب بود. مسلمانان بومی و اعراب صقلیه نیز گرد آمدند و امیرشان الاکحل را محاصره کردند و در نهایت، او را در سال ۴۱۷ به قتل رساندند.

اما به نظر می‌رسد موضوع فراتر از این بود؛ چراکه المعز زیری به تحریک برخی از خوارج شمال آفریقا از اطاعت خلافت فاطمی روی گرداند و به نام عبّاسیان خطبه

خواند.^۱ وی به دنبال آن بود که نه تنها در مغرب الأوسط به سیادت شیعه پایان دهد، بلکه در سرزمین‌های مجاور آن نظیر صقلیه نیز دست خلافت فاطمی را کوتاه کند. بدین‌روی، از اختلافات داخلی در جزیره استفاده کرد و با تهاجم به صقلیه به سیادت سیاسی سلسلهٔ کلبیان پایان داد. اما نتیجهٔ اقدام او هرج و مرج در جزیره و در نهایت، فتح آسان آن به دست نورماندی‌های مسیحی بود؛ رویدادی که برای همیشه به تسلط مسلمانان در صقلیه پایان داد.

نتیجه

قرن چهارم همان‌گونه که قرن به اوج رسیدن تمدن اسلامی محسوب می‌شود، (متز، ۱۳۶۴، ص ۲۲۰) قرن تسلط شیعه بر جهان اسلام نیز به شمار می‌رود (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۴۸۱) و طبعاً مسلمانان رشد درخشان خود را با آموزه‌های تشیع تجربه کردند. در این قرن، در غرب جهان اسلام، دریای مدیترانه در اختیار مسلمانان قرار گرفت و جزیرهٔ صقلیه (سیسیل) به طور کامل، تحت حاکمیت اسلام قرار داشت. این جزیره، که بزرگ‌ترین جزیرهٔ اسلامی در آن قرن به شمار می‌رفت، به مدت ۹۵ سال تحت حاکمیت خاندان کلبیان قرار گرفت که از سوی امرای فاطمی بر این سرزمین حکمرانی کردند. در دورهٔ آنها، آموزه‌های تشیع در این جزیره رواج پیدا کرد و اسلام

۱. مورخان در خصوص مخالفت معز بن بادیس زبیری با سیرهٔ گذشتگان خود، در هواداری از مکتب تشیع و سرپیچی از خلافت فاطمیان، معتقدند: عامل اصلی چرخش ابن بادیس و اقدامات بعدی او در قتل عام شیعیان قیروان، به تشویق و ترغیب یکی از مرئیان او که از خوارج بود، برمی‌گشت و او «ابوالحسن علی بن ابی‌الرجال شیبانی» نام داشت. وی مذهب اهل‌تسنن را به معز تلقین کرد و او را از مذهب خاندان خود (تشیع) و خلفای فاطمی در مصر متنفر ساخت و او را به بیرون رفتن از طاعت ایشان تشویق کرد. (العناد الغزالی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷)

با همین آموزه‌ها، در مناطقی از جنوب ایتالیا رسوخ کرد. البته هیچ‌گاه کلییان همانند ولی نعمتان فاطمی خود، مردم را مجبور به پذیرش تشیع نکردند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۵۸-۱۵۹)

همچنین کلییان علاوه بر شکست آخرین تلاش‌های دولت روم شرقی (بیزانس) در بازپس‌گیری جزیره سیسیل، با انتقال جبهه نبرد به سرزمین‌های مجاور جزیره صقلیه و در خاک اصلی ایتالیا، وضعیت تهاجمی مسلمانان در دریای مدیترانه را حفظ کردند، ولی در نهایت، به دلایل گوناگون داخلی و خارجی، تسلط آنها بر این جزیره بزرگ دریای مدیترانه تضعیف شد و سلسله آنها برچیده شد. از آن‌رو که این جزیره پل ارتباطی مسلمانان و مسیحیان در مرکز مدیترانه به شمار می‌رفت و یکی از نقاط تبادل دانش و فرهنگ نیز بین عالم اسلام و مسیحیت شمرده می‌شد، نباید از نقش دولت شیعی کلییان در عرصه سیاست، حکومت، تبادل دانش و تمدن در تاریخ اسلام، همانند دیگر دولت‌ها و جوامع شیعی غفلت ورزید؛ امری که می‌تواند برای نسل‌های جدید عالم تشیع در مشارکت فعال برای ساختن تمدن اسلامی معاصر ایجاد انگیزه کند.

جدول (۱): کلیان صقلیه «سیسیل» (زامباور، ۱۹۸۰، ص ۱۰۷)

نام فرمانروا	سال‌های حکومت (هجری)	سال‌های حکومت (میلادی)
حسن بن علی بن ابی‌الحسین کلبی	۳۳۶ - ۳۴۱	۹۴۸ - ۹۵۲
ابوالحسین احمد بن حسن	۳۴۱ - ۳۵۹	۹۵۲ - ۹۷۰
ابوالقاسم علی بن حسن علوی	۳۵۹ - ۳۷۱	۹۷۰ - ۹۸۲
جابر بن ابی‌القاسم علی	۳۷۱ - ۳۷۳	۹۸۲ - ۹۸۳
جعفر بن محمد بن حسین	۳۷۳ - ۳۷۵	۹۸۳ - ۹۸۵
عبدالله بن محمد	۳۷۵ - ۳۷۹	۹۸۵ - ۹۸۹
ابوالفتوح یوسف بن عبدالله	۳۷۹ - ۳۸۸	۹۸۹ - ۹۹۸
جعفر بن یوسف	۳۸۸ - ۴۱۰	۹۹۸ - ۱۰۱۹
احمد الاکل بن یوسف	۴۱۰ - ۴۱۶	۱۰۱۹ - ۱۰۲۵
حسن صمصام	۴۱۶ - ۴۲۷	۱۰۲۵ - ۱۰۳۶



منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، **کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم، **صورة الارض**، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳. ابن خلدون، **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان، **مقدمه**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. ابن کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، **البداية و النهاية**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.
۶. پروونسال، لوی، «شُرْفَا»، **دائرة المعارف اسلام**، ترجمه فهیمه مخبر دزفولی، ماهنامه **تاریخ اسلام**، ش ۱۳.
۷. تهرانی، شیخ آقابزرگ، **الذریعة الی تصانیف الشیعه**، ج ۲۶ (ایران)، قم، اسماعیلیان / تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ در: نسخه الکترونیک کتابخانه جامع تراجم، قم، مؤسسه نور، نشانی در شبکه جهان پهنا: <http://www.tebyan.net>.
۸. جعفریان رسول، **اطلس شیعه**، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
۹. جمعی از نویسندگان، **دائرة المعارف تشیع**، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرّمشاهی، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.
۱۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، **کشف الظنون**، تصحیح و تعلیق محمد شرف‌الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۱. حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ط. الثانیه، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
۱۲. خلیفه بن خیطاط، ابوعمر و (م ۲۴۰)، **تاریخ خلیفه**، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
۱۳. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، تخریح شعیب الارنؤوط، تحقیق إبراهیم الزبیق، ط. التاسعه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳.
۱۴. رحیم‌لو، یوسف، «اسلام»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، در: <http://www.icro.ir>.

۱۵. رعینی، خطاب، **مواهب الجلیل**، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۶.
۱۶. زامباور، ادوارد فون، **معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة في التاريخ الاسلامی**، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۸۰.
۱۷. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**.
۱۸. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، **الأنساب**، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.
۱۹. صائب، عبدالحمید، **معجم مؤرّخی الشیعه**، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴/۱۳۸۲ ش.
۲۰. العناد الغزالی، عبدالامیر، **ادب التشیع فی شمال الافریقی**، تصحیح رقیه رستم‌پور، تهران، فرهنگ منهای، ۱۳۸۳.
۲۱. قزوینی رازی، عبدالجلیل، **النقض**، تصحیح میرجلال محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۲. الکورانی العاملی، شیخ علی، **معجم أحادیث الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۲۳. متز، آدام، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۴. مغربی، قاضی نعمان، **شرح الأخبار**، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، چ دوم، قم، اسلامی، ۱۴۱۴.
۲۵. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، **احسن التقاسیم**، ترجمه، علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۲۶. موسوی، سید عبدالرسول، **الشیعة فی التاريخ**، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۲.
۲۷. ناصری طاهری، عبدالله، **تاریخ سیاسی اجنماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.
۲۸. نیک‌بین، نصرالله، **فرهنگ مکتشفین و جغرافی‌نویسان جهان**، تهران، نبوی، ۱۳۷۵.